

## کلام مرحوم نائینی:

«ثم ان صيغة افعال حيث أنها من مصاديق الأمر و نسبتها إليه نسبة المصدق إلى المفهوم فيكون الأمر في الدلالة على الوجوب كالصيغة في الدلالة عليه و اما التفكيك بينهما في ذلك فهو و ان كان بالنظر البدوي امراً ممكناً بأن يقال بدلالة الصيغة على الوجوب دون الأمر أو بالعكس الا انه خلاف التحقيق لما ستعرف من أن دلالة الصيغة على الوجوب انما هو بوجه يشبه الانصراف و ان لم يكن انصراً حقيقة فلا محالة تدل مادة الأمر على الوجوب أيضاً بتلك الدلالة و ان لم يكن الاستعمال في غيره مجازاً لعدم أخذ الوجوب في الموضوع له فلا يكون الاستعمال في خلاف الموضوع له الذي هو ملاك المجازية.»<sup>۱</sup>

توضیح :

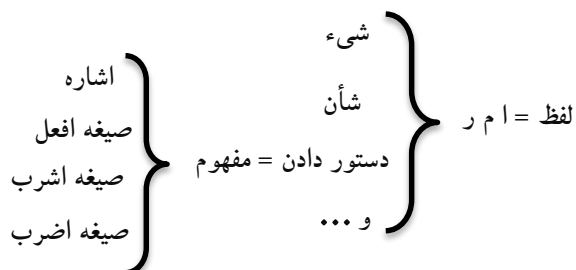
۱. رابطه ماده امر و صیغه امر، رابطه مفهوم و مصداق است [یعنی همانطور که مفهوم لفظ فعل، الفاعلی است که ما آنها را به عنوان فعل می شناسیم، مفهوم لفظ امر هم الفاعلی است که ما آنها را به عنوان صیغه امر می شناسیم].
  ۲. پس دلالت ماده بر وجوب، مثل دلالت صیغه بر وجوب است.
  ۳. البته تفکیک بین این دو، اگرچه ممکن است، ولی خلاف تحقیق است. چراکه:
  ۴. دلالت صیغه بر وجوب [به حکم عقل است که] شبیه به انصراف است - اگرچه انصراف حقیقی نیست [چراکه مربوط به لفظ نیست] - پس دلالت ماده هم به همین انصراف است.
  ۵. لذا استعمال ماده امر در استحباب، استعمال مجازی نیست چراکه استعمال در غیر موضوع له نیست.
- ما می گوئیم :

- (۱) رابطه لفظ و مفهوم و مصداق که در عبارت مرحوم نائینی آمده است باید مورد توجه قرار گیرد. گاه لفظ (ا ن س ا ن) برای یک مفهوم (حیوان ناطق) وضع شده است که دارای مصداق (زید و عمرو و بکر) است. در این صورت اگر مصداق به شرط شیء است، لفظ برای به شرط شیء وضع نشده است. ولی گاه لفظ (زی د) برای یک مفهوم (مفهوم زید) وضع شده که دارای مصداق مشخصی (زیدی که در خارج است). در این صورت هرچه در زید خارجی اخذ شده است، در موضوع له لفظ اخذ شده است.
- (۲) به همین جهت مرحوم نائینی می گوید تفکیک بین موضوع له ماده امر و صیغه امر ممکن است چراکه لفظ (ا م ر) برای مفهومی وضع شده است (دستور دادن) که دارای مصادیقی است (اضرب، افعال، اشرب) و لذا می توان گفت صیغه ها به شرط شیء (به شرط الزام و وجوب) هستند ولی موضوع له لفظ چنین نیست.



۳) اما نکته مهم آن است که اگر چنین امری ممکن است، از کجا معلوم که هرچه از صیغه های امر منصرف می شود، از ماده امر هم منصرف شود.

۴) اگر بگویید: مرحوم نائینی لفظ «امر» را - علی احتمال - مشترک معنوی در شیء، و دستور دادن و ... می دانست، قدر جامع را «الواقعة التي لها الالهية» بر می شمارد. در این صورت ایشان می گوید:



پس مرحوم نائینی می گوید وقتی «ا م ر» در معنای دستور دادن استعمال شده است، هر چه در «صیغه اضرب» اخذ شده است، در معنای «ا م ر» هم اخذ می شود.

۵) می گوییم: باز هم مشکله باقی است چراکه رابطه دستور دادن و صیغه اضرب رابطه مقسم و قسم است و لذا اگر قسم، به شرط شیء باشد، دلیل نمی شود مستعمل فیه (مقسم) هم به معنای به شرط شیء باشد. اللهم الا أن يقال: رابطه صیغه اضرب با لفظ «ا م ر» به واسطه مفهوم «دستور دادن» نیست. بلکه صیغه اضرب مصداق لفظ «امر» است و اگر «امر» در این مصداق استعمال شده باشد، همان معنی را در بر دارد.

